نشریه علمی مطالعات انقلاب اسلامی
سال ۱۶، بهـار ۹۸، شماره ۵۶
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات: ۱۴۲ ـ ۱۳۱

Scientific Journal
ISLAMIC REVOLUTION STUDIES
Vol. 16, Spring 2019, No. 56
Scientific Research Article

بررسی آگاهانه یا ناآگاهانه بودن مشارکت مردم در رفراندم نظام جمهوری اسلامی ایران

سیدروح الله لطیفی*

چکیده

انتخاب نظام جمهوری اسلامی با مشارکت قریب به اتفاق مردم ایران در سال ۱۳۵۸ اتفاق افتاد و حجم بالای این مشارکت به‌گونه‌ای بود که امکان انکار آن وجود نداشت، با این حال، برخی درصددند با متهم نمودن مردم به مشارکت ناآگاهانه در رفراندم جمهوری اسلامی، به بهانه آشنا نبودن آنها با این نظام، ارزش این مشارکت را مخدوش نمایند، به همین دلیل، این مقاله درصدد است با بهره‌گیری از اسناد، منابع و شواهد موجود و به روش کتابخانه‌ای، به این سؤال پاسخ دهد که آیا مردم در این رفراندم، نظام جمهوری اسلامی را آگاهانه انتخاب کرده‌اند یا ناآگاهانه؟ یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که مردم پیش از مشارکت در رفراندم تعیین نظام، به گونه‌های مختلف نسبت به خطوط کلی نظام جمهوری اسلامی اطلاع یافته بودند. به همین دلیل مشارکت مردم در رفراندم نظام جمهوری اسلامی، مشارکتی آگاهانه بوده است.

واژگان کلیدی

رفراندم، جمهوری اسلامی، انقلاب اسلامی، ولایت فقیه، حکومت اسلامی.

*. دانشجوی دکتری انقلاب اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.
srlatify@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۷
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۸

طرح مسئله

استقرار نظام جمهوری اسلامی یکی از مهم‌ترین پیامدهای پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود که در سال ۱۳۵۸ با حضور حداکثری مردم در رفراندم روزهای ۱۰ و ۱۱ فروردین و رأی ۹۹درصدی (رک: روزنامه کیهان، ۱۳۵۸) آنان حاصل شد. در این روز اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران، در کنار احزاب، گروه‌ها و جریان‌های سیاسیِ فعال آن روزها و حتی کسانی که بعدها با نظام زاویه پیدا کرده و یا به صف دشمنان آن پیوستند، ضمن شرکت در رفراندم، به «جمهوری اسلامی»، «آری» گفتند. این مشارکت یکی از بالاترین مشارکت‌های مردمی در تعیین سرنوشت خود، در سطح جهان می‌باشد و از این‌روی می‌توان آن را نشانه میزان مقبولیت نظام جمهوری اسلامی در میان مردم دانست؛ مسئله‌ای که با توجه به این حجم عظیمِ آماری، تقریباً هیچ شک و تردیدی در آن وجود ندارد و از این‌روی نمی‌توان وجهه مردمی نظام جمهوری اسلامی را مورد خدشه قرار داد. با این حال، در سال‌های اخیر، برخی تحلیل‌گران وابسته به جریان‌های ضد انقلاب که قادر به انکار این آمار و اطلاعات از میزان حضور مردم در تعیین نظام جمهوری اسلامی نیستند، برای مخدوش کردن عظمت این حضور و میزان محبوبیت نظام در مقطع رفراندم نظام جمهوری اسلامی، درصدد هستند تا ارزش آن را زیر سؤال ببرند. براساس این تحلیل، انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ۵۷ به پیروزی رسید و رفراندم تعیین نوع نظام نیز در روزهای ۱۰ و ۱۱ فروردین سال ۵۸ برگزار شد و این یعنی مردم در کمتر از دو ماه، نظام جایگزین نظام شاهنشاهی را انتخاب نمودند که در این تحلیل، این زمان فرصت بسیار اندکی بوده و مردم با توجه به اینکه با این نظام آشنایی نداشتند، لذا اساساً متوجه انتخاب خود نبودند، در نتیجه مردم در این مقطع چیزی را انتخاب کردند که هیچ اطلاعی از آن نداشتند و این نوعی فریب خوردن مردم می‌باشد. به عبارت دیگر، به اعتقاد مخالفین نظام، انتخاب نظام جمهوری اسلامی در سال ۵۸ اگرچه با مشارکت اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران صورت گرفت و از این منظر هیچ خدشه‌ای بر آن نمی‌توان وارد کرد، اما با توجه به اینکه این انتخاب یک انتخاب ناآگاهانه بود، لذا فاقد ارزش تلقی می‌شود. به‌عنوان مثال در یکی از این تحلیل‌ها در این زمینه این‌چنین آمده است: «در همه‌پرسی روزهای دهم و یازدهم فروردین ۱۳۵۸ فریب چنین آغاز شد، در آن روز کسی نمی‌دانست جمهوری اسلامی چیست و چه قوانینی را دربر می‌گیرد؟ این بزرگ‌ترین تقلب انتخاباتی در طول تاریخ جهان بود که در ایران انجام گرفت. ملت به حکومتی رأی دادند که از چند و چون قوانین آن هیچ آگاهی نداشتند». (تقوی بیات، دوازدهم فروردین روز فریب ملت ایران، سایت جبهه ملی)

چنین شبهاتی که عمدتاً بر عنصر ناآگاهی مردم ایران در فرایند مشارکت سیاسی آغازین ماه‌های پیروزی انقلاب اسلامی تأکید می‌کند، اخیراً در حال گسترش است و متأسفانه پاسخ‌های درخور توجهی نیز بدان داده نشده است، به‌صورتی که در جستجوهای انجام شده، مقاله‌ای که مستقیماً به این موضوع پرداخته باشد، یافت نشد. از این‌روی نویسنده این مقاله درصدد برآمد تا با بررسی اسناد و شواهد موجود و با تکیه بر روش کتابخانه‌ای، این موضوع را مورد بررسی قرار داده و شواهد آگاهانه بودن حضور مردم در این رفراندم را بیان کند.

انتخاب نظام جمهوری اسلامی؛ آگاهانه یا ناآگاهانه؟!

رفراندم یا همه‌پرسی، یکی از شیوه‌های مشارکت مستقیم مردم در سرنوشت سیاسی خود و نیز مشارکت در تصمیم‌سازی‌های نظام سیاسی می‌باشد. واژه رفراندم به معنی «مراجعه به» است و رفراندم شیوه‌ای است که بدان وسیله با مراجعه مستقیم به مردم، عقیده عمومی را می‌توان معلوم کرد. (عالم، ۱۳۸۴: ۳۱۶)

برگزاری رفراندم برای حصول به مقاصد خاصی صورت می‌گیرد، از جمله:

۱. امضا یا پیوستن به یک معاهده بین‌المللی؛
۲. اصلاح قانون اساسی و سایر قوانین؛
۳. جمع‌آوری منابع مالی از عموم مردم برای انجام منظوری خاص؛
۴. تعیین نوع حکومت آینده توسط مردم؛
۵. آگاهی از افکار عمومی و یا برخورداری از مشورت عامه برای تصویب یک سیاست یا لغو آن. (کردان، ۱۳۸۲: ۳۲)

با توجه به ماهیت انقلاب‌ها که با هدف براندازی رژیم پیشین و ایجاد رژیم جدید صورت می‌گیرد، یکی از ابزارهایی که جهت تعیین نوع حکومت آینده می‌تواند مورد استفاده انقلابیون قرار گیرد، مراجعه به آرای عمومی یا رفراندم می‌باشد، با این حال بررسی اکثر انقلاب‌های جهان و به‌ویژه انقلاب‌های مشهور، حاکی از آن است که چنین روندی در تعیین نوع نظام جدید، چندان مورد توجه نبوده است و هر گروهی که توانسته است قدرت را در اختیار بگیرد، بر مبنای ایدئولوژی مورد نظر خود و نیز دیدگاهی که در زمینه شکل آینده حکومت داشته، راساً اقدام به تأسیس نظام جدید نموده و از آن به‌عنوان خواست مردم یاد کرده است، به‌عنوان مثال سقوط رژیم تزار در فوریه ۱۹۱۷ ناشی از قیامی بود که توسط سربازان پادگان و کارگران کارخانجات پتروگراد انجام شد، این قیام از رهبری خاصی برخوردار نبود، همه گروه‌های چپ معترف هستند که در اعتصابات و تظاهرات فوریه که منجر به سقوط نیکولای دوم شد، نقشی نداشتند. حرکت فوریه بیشتر به یک شورش بر علیه نظام حاکم شباهت داشت تا به یک انقلاب و به همین علت برای نظام جایگزین طرح و نقشه‌ای نداشت. (محمدی، ۱۳۷۰: ۱۵۵) با این حال مردم روسیه در تعیین نوع نظام آینده نقشی نداشتند و هیچ فرایندی مشابه رفراندم برای این منظور مورد استفاده قرار نگرفت، به‌عبارتی نقش لنین و سایر رهبران بلشویک این بود که با بهره‌برداری از موقعیت هرج‌ومرجِ بعد از سقوط رژیم رومانوفها، با درایت، جرئت و نبوغ خاصی توانستند در عین حیرت همه ناظرین داخلی و خارجی، با سازماندهی و تشکل خاص و با استفاده از خلأ قدرت، دولت موقت و شوراها را کنار زده و با یک حرکت توطئه‌آمیزِ کودتایی، قدرت را از آن خود کنند. (همان، ص ۱۵۸) پس از آن نیز همین گروه به مدد حزب کمونیست ـ که رهبری آن را در اختیار داشتند ـ توانستند ایدئولوژی و نیز نظام سیاسی مدنظر خود را به‌عنوان ثمره انقلاب کارگری روسیه، به مردم این کشور تحمیل کنند، بدون اینکه از مردم برای تعیین نوع نظام سیاسی مدنظرشان، نظرخواهی شود.

در فرانسه نیز انقلابیون این کشور هیچ افق روشنی از آینده انقلاب نداشتند، به‌طوری که در مرحله اول انقلاب، به حکومت مشروطه سلطنتی رضایت دادند، اما پس از اینکه شاه را در انجام اصلاحات مدنظر انقلابیون، بی‌عزم و اراده یافتند، تصمیم گرفتند مسیر دیگری را برگزینند و در نهایت نظام سلطنت را ملغی اعلام و نظام جمهوری را ـ که پیش از آن، اعتقاد بخش کوچکی از انقلابیون بود ـ به‌عنوان جایگزین نظام سابق معرفی کردند. فرایند جایگزینی نظام جدید نیز مبتنی بر رفراندم و نظرخواهی مستقیم از مردم نبود، بلکه قرار شد این کار توسط مجلس مؤسسانی که اعضای آن به صورت دومرحله‌ای توسط منتخبان مردم برگزیده می‌شد (کنوانسیون) صورت گیرد، با این حال، عده انتخاب کنندگان بسیار قلیل بود، فرقه ژاکوبن که فقط دارای تشکیلات منظم بود و گاهی به زور و تهدید متشبث می‌شد، همه‌جا اکثریت را برد، اما از نظر آمار، از ۷۰ هزار نفر انتخاب‌کنندگان درجه اول، قریب ۶۳ هزار نفر از شرکت در انتخابات خودداری کردند. (ماله و ایزاک، بی‌تا: ۴۲۸) در نهایت وکلایی که برای کنوانسیون انتخاب شدند، برگزیده اقلیتی از مردم بودند، (سوبول، ۱۳۷۵: ۱ / ۳۹۰) جالب‌تر اینکه همین مجلس که با مشارکت اقلیتی از مردم شکل گرفته بود، ۷۴۹ عضو داشت که در هنگام رأی‌گیری برای الغای سلطنت، تنها ۳۷۱ نفر از آنها حاضر شده و به اتفاق آراء به الغای سلطنت رأی دادند. (همان: ۴۳۱) بدین‌ترتیب لغو نظام سابق و جایگزینی نظام جدید در انقلاب فرانسه، با آرای اقلیتی کوچک و توسط مجلسی که به‌دلیل روند شکل‌گیری‌اش نمی‌توانست نمایانگر اراده عمومی مردم فرانسه باشد، انجام شد، بدون اینکه همه‌پرسی عمومی به شکل مستقیم در آن جایگاهی داشته باشد. در سایر انقلاب‌هایی هم که عمدتاً تابعی از یکی از انقلاب‌های کبیر فرانسه و روسیه بودند، وضعیت کمابیش اینگونه بود و نشانه‌ای از همه‌پرسی برای تعیین نوع نظام جدید دیده نمی‌شد.

بنابراین تجربه رفراندم تعیین نوع نظام در جمهوری اسلامی ایران، یک تجربه بدیع بود که حضرت امام خمینی به‌عنوان رهبر کبیر انقلاب، از آن بهره‌برد تا مردم همان‌گونه که در تحولات انقلابی سهیم بودند، در دوران پس از پیروزی انقلاب و به‌ویژه در تعیین نوع نظام مطلوب خود نیز مشارکت داشته باشد.

بااین‌حال همان‌گونه که پیش از این نیز بیان شد، برخی در تلاشند تا در ارزش این مشارکت خدشه وارد می‌کنند، آنها معتقدند مردم به‌دلیل اینکه از قوانین و مشخصات حاکم بر نظام جمهوری اسلامی آگاهی نداشتند، لذا فریب خوردند. مهم‌ترین اشکال این شبهه و ادعا، اهانتی است که براساس این شبهه به اکثریت قریب به اتفاق ملتی که در این رفراندم مشارکت نمودند، صورت گرفته و حتی بالاتر اینکه، ده‌ها حزب، گروه و جریان سیاسی فعال در عرصه سیاسی کشور و نیز شخصیت‌های سیاسی و مذهبی که اکثریت قریب به اتفاق آنها در این رفراندم مشارکت نموده و به جمهوری اسلامی

رأی دادند، متهم به ناآگاهی شده‌اند، چراکه واقعیت این است که با مروری بر تحولات آن روزگاران درمی‌یابیم که در آن روزها تمام گروه‌های سیاسی ـ اعم از اسلامی و غیراسلامی ـ و حتی گروه‌هایی که بعدها علم مبارزه با نظام جمهوری اسلامی را برداشتند نیز فعالانه در انتخابات مشارکت کرده و عمده آنها نیز مدعی شدند که به جمهوری اسلامی رأی دادند و در این میان صرفاً برخی گروهک‌های خاص مثل فدائیان خلق و یا احزاب گمنامی هم‌چون حزب جمهوری‌خواه و اتحاد برای آزادی (روزنامه کیهان، ۲۹ / ۱۲ / ۱۳۵۷: ۳) بودند که اعلام کردند در رفراندم مشارکت نمی‌کنند، این موضوع واقعیتی است که حتی تحلیل‌گران غربی نیز بدان اعتراف کرده‌اند، به‌عنوان مثال نیکی آر، کدی نیز تنها از سه گروه جبهه دموکراتیک ملی، فداییان و حزب دموکرات کردستان، به‌عنوان گروه‌های تحریم‌کننده رفراندم یاد می‌کند. (کدی، ۱۳۸۳: ۲۶) بر همین اساس است که وقتی صفحات روزنامه‌های آن روزها را ورق می‌زنیم، به اسامی افراد و گروه‌هایی برخورد می‌کنیم که دیر زمانی نمی‌گذرد که تقابلشان با جمهوری اسلامی را اعلام می‌کنند اما در آن روزگار نه‌تنها دیگران را به مشارکت فعالانه در این انتخابات فرامی‌خواندند بلکه حتی خود نیز به نظام جمهوری اسلامی رأی می‌دهند که به برخی از این اسامی اشاره می‌کنیم:

> سازمان مجاهدین خلق که هم طی بیانیه‌های مکرر دیدگاه مثبت خود نسبت به اصل رفراندم را اعلام کرد و هم رهبران آن هم‌چون مسعود رجوی و موسی خیابانی مدعی بودند که به جمهوری اسلامی رأی داده‌اند. (روزنامه کیهان، ۱۱ / ۱ / ۱۳۵۸: ۴)
>
> آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری (همان: ۶ / ۱ / ۱۳۵۸: ۳)
>
> کریم سنجابی دبیر کل جبهه ملی که مدعی بود جمهوری اسلامی طبیعی‌ترین ثمره انقلاب ماست. (همان، ۹ / ۱ / ۱۳۵۸، ص۲)
>
> حزب توده که ضمن اعلام رأی خود به جمهوری اسلامی تأکید کرد که این رأی دادن به هیچ وجه جنبه تاکتیکی نداشته و استراتژی این حزب است. (همان)

سایر اشخاص، احزاب و گروه‌ها نیز که اسامی آنها در روزنامه‌ها منتشر شده، عبارتند از: حزب ملت ایران داریوش فروهر، اتحاد دموکراتیک مردم ایران به رهبری به آذین، انجمن زرتشتیان ایران، ارامنه ایران، جبهه دمکراتیک ملی ایران، علی‌اصغر حاج سیدجوادی، اللهیار صالح (همان)، کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (روزنامه کیهان، ۸ / ۱ / ۱۳۵۸: ۸)، جامعه روشنفکران یهودی ایران (همان: ۷ / ۱ / ۱۳۵۸: ۲) و ... .

این اسامی تنها نمونه‌ای از گروه‌ها و اشخاص سیاسی فعالی بودند که شاید با نگاه امروزین ما شرکت آنها در رفراندم جمهوری اسلامی عجیب به‌نظر برسد، تا چه رسد به رأی مثبت آنها به نظام جمهوری اسلامی؛ ولی واقعیت این است که در آن مقطع همه این گروه‌ها اعم از لیبرال، چپ‌گرا، ملی‌گرا، مذهبی و غیرمذهبی، در صف واحد، هم در انتخابات شرکت کرده و هم با صدور بیانیه‌هایی همگان را به مشارکت فعالانه فرامی‌خواندند و جالب‌تر اینکه به جمهوری اسلامی نیز رأی مثبت داده بودند و از این روی متهم کردن همه این افراد، جریان‌ها و گروه‌ها به ناآگاهی از انتخابی که می‌کردند با عقل و منطق منطبق نمی‌باشد.

اشکال دوم چنین ادعایی، زیر سؤال رفتن ارزش دموکراسی است که همین مدعیان درصددند تا خود را مدافع آن معرفی نمایند، چراکه یکی از مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی دموکراسی که آن را نزد اندیشمندان و افکار عمومی ارزشمند ساخته این است که انسان‌های جامعه ذاتاً از چنان توانمندی برخوردارند که می‌توانند در تعیین سرنوشت خویش مشارکت داشته باشند و از این‌روی مشارکت آنان در تعیین سرنوشت به طرق مختلف ـ از جمله رأی دادن و انتخاب کردن ـ حقی است که باید توسط آنان استیفا شود و نباید آنها را به بهانه‌هایی هم‌چون عدم رشد و بلوغ فکری و ... متهم به ناتوانی در اداره امور نموده و از این حق محروم نمود، با این حال این ادعا که انتخاب یک ملت با درصد آماری نزدیک به صد درصدِ مردمان جامعه ـ که در میان آنها هزاران فعال و چهره سیاسی و مذهبی و تحصیل کرده وجود دارد ـ از سر ناآگاهی صورت گرفته است، این مبنای مهم و عمده را زیر سؤال برده و در نتیجه این باور تقویت می‌شود که دموکراسی می‌تواند رأی جاهلانه مردم برای تعیین سرنوشت خود باشد و به همین دلیل فاقد ارزش می‌باشد.

اما پاسخ اصلی که به این اشکال باید داده شود، پاسخ به اصل این ادعا یعنی ناآگاهانه بودن انتخاب مردم در جریان

رفراندم می‌باشد، به عبارتی فارغ از اشکالاتی که به پیامدهای این ادعا مطرح می‌شود، باید خودِ ادعا نیز مورد بررسی قرار گرفته و این سؤال پاسخ داده شود که آیا مردم آنگونه که ادعا شده است از انتخاب خود آگاهی نداشتند و یا اینکه این انتخاب بر مبنای آگاهیِ پیشین صورت گرفته است؟!

در همین راستا و به شیوه‌ای منطقی، می‌توان چنین پاسخ داد:

اولاً اگر مردم در آن مقطع، نسبت به نظام جمهوری اسلامی آگاهی نداشتند، این ناآگاهی نسبت به هر نظام دیگری قابل تصور بود و به‌همین دلیل، قاعدتاً نباید هیچ نظامی جز نظام شاهنشاهی ـ که مردم ۲۵۰۰ سال آن را با گوشت و پوست خود از نزدیک لمس کرده و آگاهی کامل بدان داشتند ـ استقرار می‌یافت که البته خلاف هدف انقلاب اسلامی بود. به‌عنوان مثال کلیه الگوهای حکومتی که در آن مقطع معرفی می‌شد ـ هم‌چون الگوی جمهوری، جمهوری دموکراتیک، جمهوری دموکراتیک اسلامی و حتی الگوهای دیگر هم‌چون جمهوری سوسیالیستی، جمهوری خلق و ... ـ مبهم بوده و مردم شناخت کافی نسبت به آنها و قوانینشان نداشتند و از طرفی به تأخیر انداختن استقرار نظام جدید تا زمان آشنایی کامل مردم با تک‌تک این نظام‌ها، جز تداوم بی‌سر و سامانی‌های نظام گذشته و بروز هرج‌ومرج در جامعه ثمری نداشت، ضمن اینکه هیچ سازوکار و معیاری در زمینه آشنایی مردم با این نظام‌ها وجود نداشت و از این‌روی هیچ استانداردی درباره زمانی که مشخص کند مردم با این نظام‌ها آشنا شده و زمان رفراندم فرارسیده است، وجود نداشت و همین مسئله نیز استقرار نظام جدید را به‌طور کلی مختل می‌ساخت، درحالی‌که همان‌طور که اشاره خواهد شد، برخلاف ادعاهای صورت گرفته، تنها نظامی که مردم در اثر اطلاع‌رسانی‌های چندین ساله، تا حدودی با مشخصات آن آشنا شده بودند، نظام جمهوری اسلامیِ مدنظر امام خمینی بود.

ثانیاً نکته بسیار مهمی که در انتخاب نوع نظام باید مدنظر قرار گیرد، این است که اساساً برای تعیین نوع نظام، لزومی به دانستن قوانین جزئی موجود در آن نظام که متأثر از اقتضائات زمان و مکان قابل تغییر است، وجود ندارد و اساساً معقول نیست که ابتدا قوانین جزئی مرتبط با یک نظام تصویب شده و سپس اصل نظام تصویب شود، چراکه این قوانین، فرعِ وجود آن نظام هستند، به‌ویژه در یک نظام مردم‌سالار هم‌چون جمهوری اسلامی که قرار بود قوانین آن، پس از تصویب اصل نظام، صرفاً با حضور و مشارکت نمایندگان مردم به تصویب برسد و در نتیجه امکان نداشت که مردم ابتدا با قوانین نظام آشنا شده و آنگاه در زمینه انتخاب اصل نظام اظهارنظر نمایند، بر این اساس آنچه در زمینه انتخاب یک نظام و مشارکت در رفراندم نظام مهم است، دانستن خطوط کلی و اساسی نظام آینده است که مردم با توجه به کانال‌هایی که در ادامه معرفی خواهد شد، نسبت به آنها آگاهی‌های لازم را داشتند، به‌عنوان مثال مهم‌ترین خطوط اساسی نظام جمهوری اسلامی عبارت است از:

حاکمیت الله و مشروعیت حکومت بر مبنای نظریه سیاسی امامت، لزوم انطباق قوانین با شریعت اسلام، احترام به آزادی‌های مشروع، عدالت اجتماعی، احترام به رأی مردم و حاکمیت آنان بر سرنوشت خویش، احترام به حقوق اقلیت‌ها، امت‌محوری و حمایت از محرومان و مستضعفان جهان، روابط عادلانه مبتنی بر احترام متقابل با کشورهای جهان و ... .

از طرفی مردم ایران، به طرق مختلف از نظامی که قرار بود جایگزین نظام شاهنشاهی شود، اطلاع کافی داشتند و به‌همین دلیل، انتخابی که انجام دادند انتخابی آگاهانه بود. از جمله این طرق می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف) ایدئولوژی انقلاب

معمولاً تحلیل‌گران مسائل انقلاب، در تجزیه و تحلیل یک انقلاب موفق، آن را دارای سه عنصر می‌دانند که این عناصر عبارتند از: ایدئولوژی، رهبری و حضور مردم (محمدی، ۱۳۷۰: ۳۳)، در این میان انقلاب اسلامی ایران نیز نه‌تنها خالی از این سه عنصر نبود، بلکه این حضور، به شکل هم‌زمان، هماهنگ و کاملاً مطلوب دیده می‌شد (همو، ۱۳۸۱: ۱۰۱)، به‌ویژه ایدئولوژی انقلاب که آن را از کلیه انقلاب‌های سده‌های اخیر متمایز می‌سازد که مرتبط با وجه دینی و مذهبی آن می‌باشد. در واقع انقلاب اسلامی ـ با توجه به دیدگاه‌های رهبران آن و نیز اکثریت قریب به اتفاق مردمی که با مشارکت خویش آن را به پیروزی رسانده و به‌لحاظ مذهبی معتقد به آموزه‌های دین مبین اسلام هستند ـ انقلابی است که ریشه در آموزه‌های دین مبین اسلام و به‌طور مشخص، نظریه سیاسی مبتنی بر حاکمیت الله دارد، به‌طوری‌که حتی بدون تبیین ایدئولوژی توسط رهبر انقلاب، خطوط کلی آن برای عموم مردم متدین و معتقد مشخص بود. براساس این ایدئولوژی «خداوند رب و صاحب اختیار هستی و انسان‌هاست، چنین اعتقادی ایجاب می‌کند که تصرف در امور مخلوقات با اذن خداوند صورت گیرد و

از آنجا که حکومت و تنظیم قوانین، مستلزم تصرف در امور انسان‌هاست، این امر تنها از سوی کسی رواست که دارای این حق و اختیار باشد یا از طرف او مأذون و منصوب باشد.» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۲ /۴۰) از این‌روی تنها خداوند است که حق دارد به هر که بخواهد اذن حکومت دهد (آل‌عمران / ۲۶) و هر حکومتی که چنین اختیاری را از جانب پروردگار نداشته باشد، طاغوت شمرده شده است که باید از آن اجتناب نمود (نساء / ۶۰)، از این‌روی مسلمانان وظیفه دارند که تنها از حکومت ماذون از جانب پروردگار اطاعت کنند که چنین حکومتی بنا به ادله متعدد عقلی و نقلی، همان حکومتی است که در رأس آن ولی فقیه جامع‌الشرایط قرار می‌گیرد و این دیدگاهی است که به‌لحاظ تئوریک، پیشینه‌ای به قدمت اسلام دارد و در مکتب تشیع نیز به حدی مورد قبول فقهای شیعه بوده است که برخی از علمای بزرگ ازجمله مرحوم محقق اردبیلی در کتاب *مجمع الفائده* (۱۴۰۳: ۱۲ / ۱۱ و ۳۸)، محقق کرکی در *رسائل محقق الکرکی* (۱۴۰۹: ۱ / ۱۴۲)، محقق نراقی در *عوائد الایام* (۱۴۱۷: ۵۳۶ و ۵۳۸) و فقیه نامدار محمدحسن نجفی در *جواهر الکلام* (۱۳۷۶: ۱۶ / ۱۷۸) بر پذیرش نیابت عامه فقها و ولایت فقیه، ادعای اجماع نموده‌اند و صاحب *جواهر* این مسئله را از مسلمات و ضروریات در نزد فقها برشمرده است. (همان) همچنین ایشان آن‌قدر این مسئله را روشن می‌دانند که می‌فرمایند: «کسی که در ولایت فقیه وسوسه کند، گویا طعم فقه را نچشیده است و معنا و رمز کلمات معصومین علیهم‌السلام را نفهمیده است.» (همان: ۲۱ / ۳۹۸) بنابر این با مطالعه اقوال و آرای علمای بزرگ اسلام درمی‌یابیم که در طول تاریخِ فقه شیعه، حتی یک فقیه نامدار شیعی که اصل ولایت فقیه را قبول نداشته باشد، نمی‌توان یافت و تنها اختلافی که در این زمینه وجود دارد، در زمینه محدوده اختیارات فقیه می‌باشد که به مانند سایر موضوعات فقهی، امری طبیعی و براساس برداشت‌های متفاوت از ادله ولایت فقیه است، همچنین در این دیدگاه، مردم در مقبولیت، عینیت‌بخشی و کارآمدی حکومت اسلامی نقشی اساسی دارند، چراکه حاکمیت دین، حق و نظام اسلامی مانند هر نظام دیگری با آرزوها تحقق نمی‌پذیرد بلکه حضور مردم و اتحاد آنان بر محور حق را می‌طلبد، مردم با پذیرش دین اولاً پذیرش ولایت حاکم اسلامی و ثانیاً دین خدا را در جامعه محقق می‌سازند، اگر مردم در صحنه نباشند و حضور جدی نداشته باشند، حتی اگر رهبر آنان در حد وجود مبارک حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام باشد، نظام اسلامی موفق نخواهد بود. بنابراین حکومت اسلامی هیچ‌گاه بدون خواست و اراده مردم محقق نمی‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۸۳ ـ ۸۲) از طرفی آموزه‌های دین اسلام، شامل ده‌ها مسئله فقهی، اعتقادی و حقوقی است که از دل آنها خطوط کلی ایدئولوژی اسلامی برای اداره جامعه و حکومت اسلامی به‌دست آمده و برخی اندیشمندان در طول تاریخ، به تناسب شرایط و اقتضائات در زمینه هریک از این موضوعات، کتاب‌ها نوشته و روشنگری‌ها نموده‌اند.

بنابراین با مطالعه این امور می‌توان به این نتیجه دست یافت که ایدئولوژی اسلامی که همان ایدئولوژی انقلاب اسلامی بود، هم از نظر خطوط کلی مرتبط با حکومت‌داری (شامل اموری هم‌چون مشروعیت الهی حکومت، نفی طاغوت‌ها، مشروعیت ولایت فقیه، نقش مقبولیت مردمی در استقرار حکومت دینی و ...) و هم از نظر بسیاری از احکام و مقرراتش، حتی بدون تبیین آن از سوی رهبران انقلاب، ریشه دار و شناخته شده بود و حتی بسیاری از مردم نیز آن را به‌مثابه بخشی از اعتقادات خود قبول داشتند و به‌همین دلیل وقتی بحث حکومت اسلامی تحت عنوان نظام جمهوری اسلامی مطرح شد، خطوط کلی آن برای مردم مشخص بود و بعد از طرح ولایت فقیه در قانون اساسی نیز تنها کسانی که بر سر آن مجادله کردند، طیفی از روشنفکران غرب‌زده بودند، وگرنه طرح این موضوع هیچ‌گونه واکنش منفی در میان عموم مردم نداشت، چنانکه رأی بالا و قاطع مردم به قانون اساسی که دربردارنده این اصل بود، نشان از آمادگی ذهنی مردم برای پذیرش چنین قانونی با این چارچوب‌ها و خطوط داشت.

ب) روشنگری‌های امام خمینی به‌عنوان رهبر انقلاب

دومین رکن از ارکان انقلاب، عبارت است از وجود رهبری که وظیفه هدایت مردمِ به‌پا خاسته در شرایط انقلابی را برعهده دارد و در عین حال، نقش مؤثری در تبیین ایدئولوژی، خط‌مشی نهضت و هدف‌گذاری آن برعهده دارد. در جریان انقلاب اسلامی مردم ایران نیز، نقش مهم و مؤثر رهبری امام خمینی به‌هیچ وجه قابل انکار نبوده و نیست، از طرفی یکی از کارکردهای رهبری امام خمینی تبیین خطوط کلی، خط‌مشی، اهداف و چشم‌انداز انقلابی می‌باشد که وی آن را هدایت و

رهبری می‌کند که این تبیین‌گری، شامل برنامه امروز برای هدایت انقلاب و سرنگونی نظام طاغوت و برنامه آینده برای جایگزینی این نظام می‌باشد که در رأس آنها ترسیم حکومت آرمانی و مطلوب ـ پس از سرنگونی نظام طاغوت ـ می‌باشد که اگر چنین تبیین‌گری صورت گرفته و مردم براساس این آگاهی قبلی در زمینه این نظام اظهارنظر کرده باشند، اظهارنظر آنها را نباید ناشی از ناآگاهی دانست، از طرفی با وجود روشن بودن خطوط کلی حکومت در اسلام، حضرت امام خمینی نیز به طرق مختلف به ترسیم این خطوط پرداخته بود، در واقع ایشان هم‌چون علمای شیعه، در طول تاریخ به نامشروع بودن حکومت‌های زمانه و لزوم مشروعیت الهی حکومت در پرتو ولایت فقیه جامع‌الشرایط اعتقاد داشتند و این اصلی بود که ایشان در برخی آثار خود از جمله *کشف الاسرار* نیز بدان اشاراتی داشتند، اما مهم‌ترین گامی که امام خمینی در راستای عمل به وظیفه تبیین‌گری خود برداشتند عبارت بود از طرح مسئله «ولایت فقیه» و لزوم حکومت ولی فقیه به‌عنوان تنها حکومت مشروع در نظام اسلامی که همان نظام ایدئال در مرحله بعد از سقوط نظام شاهنشاهی بود، بر این اساس ایشان در سال ۱۳۴۸، سلسله درس‌های حکومت اسلامی را ـ که بعدها با عناوینی همچون «ولایت فقیه»، چاپ و منتشر شد ـ آغاز نمودند و اجمالاً طرح خویش برای تشکیل حکومت جایگزین نظام شاهنشاهی را مشخص ساختند که بر محوریت ولایت‌فقیه قرار داشت، البته در آن مقطع، به این دلیل که هنوز زمینه‌ها برای استقرار نظام جایگزین، فراهم نشده بود، حضرت امام در مباحث خویش، به خطوط کلی این نظام اشاره می‌کردند که مهم‌ترین آن، تشکیل این نظام، حول محور ولایت‌فقیه بود. این کتاب مشتمل بر پنج قسمت می‌باشد که در قسمت اول آن دلایل لزوم تشکیل حکومت مطرح شده و در قسمت دوم نمونه‌هایی از احکام اسلامی نظیر احکام مالی، دفاعی، احقاق حقوق و ... که نیاز به حکومت دارند، مورد بررسی قرار گرفته است، اما مهم‌ترین بخش این کتاب قسمت سوم این کتاب می‌باشد که مربوط به طرز حکومت اسلامی بوده و طی آن، علاوه بر متمایز ساختن حکومت اسلامی از سایر انواع حکومت‌ها، چارچوب‌های کلان حکومت اسلامی را تشریح می‌کند. ایشان در این زمینه این‌گونه می‌نویسد:

> حکومت اسلامی هیچ یک از انواع طرز حکومت‌های موجود نیست. مثلاً استبدادی نیست که رئیس دولت مستبد و خودرأی باشد؛ مال و جان مردم را به بازی بگیرد و در آن به دلخواه دخل و تصرف کند؛ ... رسول اکرمﷺ و حضرت امیرالمؤمنینؑ و سایر خلفا هم چنین اختیاراتی نداشتند. حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه؛ بلکه مشروطه است. البته نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آرای اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه از این جهت که حکومت‌کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرمﷺ معین گشته است. مجموعه شرط همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت حکومت اسلامی حکومت قانون الهی بر مردم است.
>
> ... قدرت مقننه و اختیار تشریع در اسلام، به خداوند متعال اختصاص یافته است. شارع مقدس اسلام، یگانه قدرت مقننه است. هیچ‌کس حق قانون‌گذاری ندارد؛ و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی‌توان به مورد اجرا گذاشت. به همین سبب، در حکومت اسلامی به جای مجلس قانون‌گذاری، که یکی از سه دسته حکومت‌کنندگان را تشکیل می‌دهد، مجلس برنامه‌ریزی وجود دارد که برای وزارتخانه‌های مختلف در پرتو احکام اسلام برنامه ترتیب می‌دهد؛ و با این برنامه‌ها کیفیت انجام خدمات عمومی را در سراسر کشور تعیین می‌کند. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۳۷ ـ ۳۶)

امام خمینی، آنگاه شرایط زمامدار را از منظر اسلامی بررسی کرده و دو شرط مهم را لازم می‌شمارد:

> شرایطی که برای زمامدار ضروری است، مستقیماً ناشی از طبیعت طرز حکومت اسلامی است. پس از شرایط عامه، مثل عقل و تدبیر، دو شرط اساسی وجود دارد که عبارتند از: ۱. علم به قانون؛ ۲. عدالت. (همان: ۳۸)

در ادامه، امام خمینی ضرورت تشکیل حکومت اسلامی را در دوران غیبت تشریح کرده و می‌فرماید:

> اکنون که دوران غیبت امامؑ پیش آمده و بناست احکام حکومتی اسلام باقی بماند و استمرار پیدا کند و هرج‌ومرج روا نیست، تشکیل حکومت لازم می‌آید. عقل هم به ما حکم می‌کند که تشکیلات لازم است

تا اگر به ما هجوم آوردند، بتوانیم جلوگیری کنیم؛ اگر به نوامیس مسلمین تهاجم کردند، دفاع کنیم. شرع مقدس هم دستور داده که باید همیشه در برابر اشخاصی که می‌خواهند به شما تجاوز کنند، برای دفاع آماده باشید.

برای جلوگیری از تعدیات افراد نسبت به یکدیگر هم، حکومت و دستگاه قضایی و اجرایی لازم است. چون این امور به خودی خود صورت نمی‌گیرد، باید حکومت تشکیل داد.

در نهایت، حضرت امام خمینی، به ترسیم چارچوب کلی حکومت آرمانی دوران غیبت می‌پردازد که باید تحت زعامت ولی‌فقیه جامع‌الشرایط شکل بگیرد و اختیارات او نیز همان اختیاراتی است که امام معصوم‌علیه‌السلام دارا بود:

اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت باشد، به‌پا خاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله در امر اداره جامعه داشت، دارا می‌باشد؛ و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کند. این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله بیشتر از حضرت امیرعلیه‌السلام بود، یا اختیارات حکومتی حضرت امیرعلیه‌السلام بیش از فقیه است، باطل و غلط است. البته فضایل حضرت رسول اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله بیش از همه عالم است؛ و بعد از ایشان فضایل حضرت امیرعلیه‌السلام از همه بیشتر است؛ لکن زیادی فضایل معنوی اختیارات حکومتی را افزایش نمی‌دهد. (همان: ۴۰)

بنابراین از همان سال ۱۳۴۸، همگان متوجه شده بودند که حضرت امام به‌دنبال تحقق حاکمیت اسلامی، حول محور ولایت‌فقیه می‌باشد و هر حکومتی که شکل گیرد، قطعاً ولایت‌فقیه در آن نقش اساسی ایفا خواهد کرد. از سویی دیگر با گسترش مبارزات ضد رژیم در سال‌های ۵۶ و ۵۷ که محور همه آنها را رهبری سیاسی ـ مذهبی حضرت امام شکل می‌داد، زمینه برای اعلام رسمی نظام جایگزین رژیم شاهنشاهی فراهم شد و حضرت امام برای نخستین‌بار، طرح خویش را در این زمینه اعلام کرده و «جمهوری اسلامی» را به‌عنوان نظام جایگزین نظام شاهنشاهی به جهانیان معرفی نمودند که پایه‌های آن، بر «اراده مردم» از یک سو و «فرامین شریعت» از سوی دیگر استوار بود، ایشان در مصاحبه‌ای در این زمینه درباره جمهوری اسلامی این‌گونه توضیح می‌دهد: «رژیم اسلامی و جمهوری اسلامی، یک رژیمی است متکی بر آرای عمومی و رفراندم عمومی و قانون اساسی‌اش قانون اسلام و باید منطبق بر قانون اسلام باشد؛ و قانون اسلام، مترقی‌ترین قوانین است». (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۳ / ۵۱۵ ـ ۵۱۴)

همچنین ایشان در ۱۰ آبان ماه، در مصاحبه‌ای دیگر در این زمینه می‌گوید: «با قیام انقلابی ملت، شاه خواهد رفت و حکومت دموکراسی و جمهوری اسلامی برقرار می‌شود. در این جمهوری یک مجلس ملی، مرکب از منتخبین واقعی مردم، امور مملکت را اداره خواهند کرد. حقوق مردم ـ خصوصاً اقلیتهای مذهبی ـ محترم بوده و رعایت خواهد شد. با احترام متقابل نسبت به کشورهای خارجی عمل می‌شود. نه به کسی ظلم می‌کنیم و نه زیر بار ظلم می‌رویم». (همان: ۴ / ۲۴۴)

بر این اساس امام خمینی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، هم نوع نظام جایگزینی که درصدد بودند از طریق انقلاب اسلامی برپا نمایند، اعلام کرده بودند و هم مشخصات کلی این نظام را که مبتنی بر ولایت فقیه و بر پایه رأی مردم و احترام به حقوق مردم خواهد بود، معرفی کرده بودند و به‌همین دلیل سخن گفتن از بی‌خبری مردم از این نظام و مشخصات آن، درست نمی‌باشد.

ج) شبکه گسترده روحانیت و نهاد مسجد

یکی دیگر از کانال‌های آگاهی‌بخشی به مردم در زمینه نوع نظام جایگزین نظام شاهنشاهی و مشخصات آن، شبکه عظیم روحانیت بود که بخش عمده‌ای از آن شامل شاگردان برجسته حضرت امام خمینی و شاگردان آنها، از آغاز نهضت در سال ۴۱ تا پیروزی انقلاب اسلامی، ارتباط گسترده خود را به طرق مختلف با حضرت امام خمینی و نیروهای پیرامون ایشان حفظ نموده و از تحولاتی که در زمینه نهضت صورت می‌گرفت، از جمله طرح مباحث حکومت اسلامی، توسط حضرت امام، آگاهی پیدا کرده و از طریق شبکه عظیم تبلیغی که تا دور افتاده‌ترین روستاهای کشور شکل داده بودند، به مردم انتقال می‌دادند. این آگاهی‌ها و اطلاع‌رسانی‌ها عمدتاً از طریق شبکه عظیم مساجد سراسر کشور که به‌صورت سنتی، اصلی‌ترین پایگاه تبلیغی روحانیت به‌شمار می‌آید، صورت می‌گرفت و با توجه به اینکه این شبکه تا دورافتاده‌ترین روستاها و مناطق

کشور امتداد می‌یافت، می‌توان حدس زد که برد این ظرفیت تا چه میزان فراگیر بوده و روحانیت انقلابی از آن به چه میزان در زمینه اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی به مردم استفاده کرده‌اند، به‌گونه‌ای که این مسئله حتی از چشم ناظران بیگانه نیز دور نمانده است، به‌عنوان مثال جان استمپل، از وابستگان سفارت آمریکا در ایران، در کتاب خود درباره این موضوع می‌نویسد:

> یک جنبه مهم رشد حرکت انقلابی، مشارکت دائم و فزاینده سازمان‌های شیعی‌مذهب ایرانیان در جنبش توده است. در کشور ۳۵ میلیونی ایران تقریباً ۸۰ تا ۹۰ هزار مسجد و ۱۸۰ تا ۲۰۰ هزار روحانی وجود دارند. سریع‌ترین و مطمئن‌ترین راه برای رساندن پیام از شهری به رهبران شهر دیگر، از طریق شبکه مسجد انجام می‌گرفت که توسط روحانیون رده بالا، سازمان می‌یافت. (استمپل، ۱۳۷۷: ۷۰؛ نقل از نقیب‌زاده و امانی، ۱۳۸۲: ۱۳۱)

در گزارشات ساواک نیز به‌صورت مکرر از فعالیت‌های تبلیغی روحانیت از طریق شبکه گسترده مساجد سراسر کشور یاد شده است که نمونه‌هایی از آن به این قرار می‌باشند:

> طبق اطلاع، عده‌ای وعاظ و طلاب قم مطابق رویه همه‌ساله به شهرستان‌ها اعزام خواهند گردید که در دهه عاشورا ضمن روضه‌خوانی، تبلیغاتی به‌نفع علما بنمایند. شایع است که طرف‌داران [آیت‌الله] خمینی، مشغول تهیه لیستی از وعاظ طرف‌دار و مورد اطمینان می‌باشند که در روز عید غدیر، ضمن عید دیدنی، آنان را راضی نمایند با دادن خرج سفر و حقوق به شهرستان‌ها اعزام شوند (سلیمی، ۱۳۸۶: ۱۱۶) ... روحانیونی که از قم و دیگر حوزه‌های علمیه به شهرستان‌ها و روستاهای دورافتاده اعزام می‌شوند، با بهره‌برداری از الگوهای عملی دین اسلامی نظیر قیام امام حسین‌علیه‌السلام در برابر دستگاه یزید، مردم را به مبارزه با حکومت دعوت می‌کردند. (همان)
>
> ... بدیهی است که اکثر مبلغین مذهبیِ اعزامی به روستاها، مبادرت به تبلیغ به‌نفع [آیت‌الله] خمینی می‌نمایند و به هیچ طریقی فعلاً نمی‌توان از اعزام آنها به روستاها جلوگیری نمود. (همان: ۱۱۷)

این گزارش‌ها حاوی چند نکته می‌باشند از جمله وجود شبکه گسترده‌ای از روحانیت که تا اقصانقاط کشور نفوذ دارد، دوم استفاده از این شبکه برای فعالیت تبلیغی به‌نفع انقلاب اسلامی و سوم تبیین حکومت اسلامی مدنظر امام خمینی که از سال ۴۸ در قالب حکومت ولایت فقیه ـ به‌عنوان مانیفست رسمی انقلاب ـ قرار گرفته و ساواک از آن تحت عنوان «تبلیغ به‌نفع خمینی» یاد می‌کند.

علاوه بر این، در همین زمان ده‌ها تن از علما، روشنفکران و شخصیت‌های گرانقدر انقلابی که با افکار و اندیشه‌های اسلامی و به‌ویژه مباحث حکومت اسلامی آشنا بودند، به برگزاری جلسات روشنگرانه و تبیین مؤلفه‌های حکومت اسلامی اقدام می‌کردند، به‌عنوان نمونه آیت‌الله بهشتی از جمله این شخصیت‌ها بود که در جلسات روشنگری خود به این موضوع می‌پرداخت، آن شهید بزرگوار در این ارتباط می‌نویسد:

> سال ۱۳۴۱، ... در یک جشن مبعث که دانشجویان دانشگاه تهران در امیرآباد در سالن غذاخوری برگزار کرده بودند، دعوت کردند که من در آن روز مبعث، سخنرانی کنم. در این سخنرانی موضوعی را من مطرح کردم به‌عنوان [اینکه] مبارزه با تحریف یکی از هدف‌های بعثت است و در این سخنرانی طرح یک کار تحقیقاتی اسلامی را ارائه کردم که آن سخنرانی بعدها در مکتب تشیع چاپ شد. مرحوم حنیف‌نژاد و چندتای دیگر از دانشجویان که برای این دعوت به قم آمده بودند، عده‌ای دیگر از طلاب جوان که باز آنجا بودند، اینها اصرار کردند که این کار تحقیقاتی آغاز بشود. در پاییز همان سال ما کار تحقیقاتی را آغاز کردیم و با شرکت عده‌ای از فضلا در زمینه حکومت در اسلام؛ ما همواره به مسئله سامان دادن به اندیشه حکومت اسلامی و مشخص کردن نظام اسلامی علاقمند بودیم و این را به‌صورت یک کار تحقیقاتی آغاز کردیم ... . (نقیب زاده و امانی، همان: ۱۷۲)

مسئله روشنگری شبکه روحانیت نسبت به برنامه حکومت اسلامی تا جایی تأثیرگذاری می‌کند که براساس اسناد موجود، فرماندهان نظامی در آخرین ماه‌های عمر رژیم اعتراف می‌کنند که در کلیه مساجد، سخن از سرنگونی رژیم و تشکیل حکومت اسلامی است، به‌عنوان مثال سپهبد بدره‌ای در جلسه فرماندهان نظامی دراین‌باره می‌گوید:

... در کلیه مساجد و منابر صحبت از تغییر رژیم سلطنتی، تحریم مردم برای انقلاب و صحبت از حکومت اسلامی است و ... اکنون تقریباً در کلیه مساجد خیلی صریح و توهین‌آمیز علیه شاهنشاه شعار داده و تظاهرات می‌کنند. (ما گرفتار یک جنگ روانی واقعی شده‌ایم، ۱۳۷۶: ۲۹)

بنابراین می‌توان گفت که با فعالیت‌های تبلیغی مستمری که پیش از پیروزی انقلاب و با استفاده از شبکه عظیم روحانیت و روشنفکران انقلابی مسلمان صورت گرفته بود، عموم مردم از طرح امام خمینی برای حکومت دینی جایگزین نظام شاهنشاهی و مختصات کلی آن اطلاع داشته و حتی ابهامات خویش را به واسطه روحانیونی که در میان مردم و به‌صورت مستقیم حضور داشتند، رفع می‌کردند.

د) تبیین‌گری توسط علما، روشنفکران و متفکران، پس از پیروزی انقلاب

این فرایند بلافاصله با پیروزی انقلاب اسلامی و وعده امام خمینی مبنی بر برگزاری رفراندمِ تعیین نوع نظام، توسط علمای آگاه انقلابی و روشنفکران مسلمان آغاز شد و طی آن مردم به چند طریق در جریان نظام جمهوری اسلامی، تفاوت آن با نظام‌های دیگر و بخش عمده مختصات نظام آشنا شدند، از جمله از طریق رسانه‌های جمعی ـ مثل روزنامه، رادیو، تلویزیون و ... ـ سخنرانی در تریبون‌های عمومی، برگزاری جلسات مناظره و ... . به‌عنوان مثال می‌توان از شهید بهشتی و شهید مطهری یاد کرد که طی جلساتی در صداوسیما به تبیین نظام جمهوری اسلامی و مشخصات آن برای مردم پرداختند. به‌عنوان نمونه شهید آیت‌الله مطهری در مصاحبه‌ای تلویزیونی درباره تشریح ماهیت نظام جمهوری اسلامی و شبهه منافات آن با حق حاکمیت ملی این‌گونه توضیح داد: «جمهوری اسلامی از دو کلمه مرکب شده است، کلمه جمهوری و کلمه اسلامی.کلمه جمهوری شکل حکومت پیشنهاد شده را مشخص می‌کند و کلمه اسلامی محتوای آن را ... اما اشتباه آنها که این مفهوم را مبهم دانسته‌اند، ناشی از این است که حق حاکمیت ملی را مساوی با نداشتن مسلک و ایدئولوژی و عدم التزام به یک سلسله اصول فکری درباره جهان و اصول علمی درباره زندگی دانسته‌اند، اینان می‌پندارند که اگر کسی به حزبی، مسلکی، مرامی و دینی ملتزم و متعهد شد و خواهان اجرای اصول و ضوابط آن گردد، آزاد و دموکرات نیست. ... مهر اسلامیت را اکثریت قاطع ملت ایران بر نوع نظام آینده این مملکت زده است. ... حال اگر خواسته خود مردم، یعنی جمهوری اسلامی، حاکمیت مردم را نقض کند، باید بگوییم که دموکراسی امری محال است زیرا همیشه وجودش مستلزم عدمش است. هیچ‌کس نمی‌خواهد اسلامی‌بودن جمهوری را بر مردم تحمیل کند. این تقاضای خود مردم است و در واقع نهضت از آن روز اوج گرفت و شورانگیز شد که شعار و خواست مردم استقرار جمهوری اسلامی شد.» (مطهری، ۱۳۶۱: ۶۲) همچنین برخی علما، روشنفکران و سخنوران انقلابی از طریق انتشار سلسله مقالاتی در نشریات، نسبت به ابعاد مختلف حکومت اسلامی و نظام جمهوری اسلامی، اقدام به روشنگری می‌کردند. به‌عنوان مثال آیت‌الله مکارم شیرازی طی چند مقاله که در روزنامه‌ها منتشر شد، به چشم‌انداز مسائل اقتصادی اسلام پرداخت. (ر.ک: کیهان، ۸ و ۹ اسفند ۱۳۵۷) علاوه بر اینها مراجع و فقهای شیعه نیز با انتشار اعلامیه و یا ضمن سخنرانی‌هایی که داشتند، ضمن حمایت از جمهوری اسلامی، آن را ضامن حاکمیت احکام اسلام و سعادت مردم دانسته و روشنگری‌های لازم را به مردم ارائه می‌کردند، دراین‌باره آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله خویی (دو تن از مراجع بزرگ شیعه) ضمن اشاره به اینکه اکثر مردم ایران شیعه بوده‌اند و باید قوانین، موافق مذهب آنان باشد، حمایت خود را از جمهوری اسلامی اعلام کردند. (فوزی، ۱۳۹۲: ۱ / ۲۴۱) آیت‌الله شریعتمداری نیز که بعدها با نظام زاویه پیدا کرد، جمهوری اسلامی را دموکراسی واقعی و خواست همه مردم دانست و معتقد بود دموکراسی غربی یعنی حاکمیت مردم بر مردم، درحالی‌که جمهوری اسلامی شامل دو بعد حکومت خدا بر مردم و مردم بر مردم می‌باشد، یعنی مردم نمایندگان خود را انتخاب می‌کنند و نمایندگان نیز ملزمند که براساس خواست مردم مسلمان، قوانین و احکام اسلام را مراعات کنند. وی تأکید دارد که دموکراسی در ایران باید متناسب با مفاهیم فکری و عقیدتی مردم ایران باشد و دموکراسی واقعی در چارچوب انقلاب اسلامی، خواست مردم است که در قالب جمهوری اسلامی به‌نحوی تحقق خواهد یافت. (همان) جمله این مواضع، نقش روشنگرانه در میان عموم مردم جامعه داشته و تأثیر بسزایی در انتخاب آگاهانه مردم ایفا می‌کرد.

نکته جالب توجه این است که در این فاصله زمانی، حتی مخالفان و منتقدان نظام جمهوری اسلامی نیز به راحتی در تریبون‌های عمومی و از جمله روزنامه‌های سراسری، به اعلام رأی و نظر مخالف خود می‌پرداختند و به‌همین دلیل می‌توان

گفت که انتخاب نظام جمهوری اسلامی توسط مردم، پس از شنیده شدن تمام حرف‌های موافقان و مخالفان و سنجش منطق هر یک از آنها صورت گرفت و به‌همین دلیل این رفراندم، یکی از دموکراتیک‌ترین و آگاهانه‌ترین انتخاب‌های مردم ایران تلقی می‌شود.

سرانجام، رفتارشناسی مردم پس از انتخاب نوع نظام، در قبال انقلاب، نظام و رخدادهای مرتبط با نظام، جملگی حاکی از آن است که مردم حتی پس از آشنایی با قوانین و جزئیات نظام نیز همچنان بدان پایبند و دلبسته ماندند که نشانگر باطل بودن توهم فریب‌خوردن مردم در جریان رفراندم می‌باشد، چنان‌که پس از رفراندم اصل نظام، مردم در فاصله چند ماه در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی مشارکت کرده و این مجلس نیز قانون اساسی را از تصویب گذراند و به این ترتیب تا حدود زیادی، قوانین نظام جمهوری اسلامی مشخص شد و به آگاهی مردم رسید و پس از این مرحله، مردم بار دیگر برای همه‌پرسی قانون اساسی مشارکت نمودند که در نهایت بار دیگر ۹۹/۵ درصدِ مشارکت کنندگان در انتخابات، به قانون اساسی جدید، رأی مثبت دادند. بدین‌ترتیب همان‌گونه که مشخص می‌شود، اکثریت مردم در سال ۵۸ ـ چه زمانی که قانون اساسی و ساختار نظام به‌صورت رسمی شکل نگرفته بود و چه پس از آن ـ در انتخابات مشارکت فعالانه‌ای داشتند و این یعنی حتی اگر رأی سابق آنها به اصل نظام جمهوری اسلامی از سر آگاهی نسبت به جزئیات قوانین نظام جمهوری اسلامی نبود، اما با آرای بعدی خود که پس از آگاهی یافتن به این جزئیات صورت گرفت، بر رأی سابق خود مهر تأیید زدند.

نتیجه

این ادعا که انتخاب نظام جمهوری اسلامی توسط مردم در سال ۱۳۵۸ براساس ناآگاهی و فریب مردم صورت گرفته، ادعایی بی‌اساس است که با شواهد خارجی سازگاری ندارد، چراکه اولاً نیازی به اطلاع مردم از جزئیات قوانین نظام جمهوری اسلامی به‌منظور انتخاب درست نبوده و آشنایی کلی با چارچوب‌ها و خطوط کلان نظام برای این انتخاب کفایت می‌کرد، ثانیاً مردم پیش از مشارکت در رفراندم تعیین نظام، به طرق مختلف نسبت به خطوط کلی نظام جمهوری اسلامی آشنا شده بودند و به‌همین دلیل انتخاب آنها براساس آگاهی بود، ثالثاً رفتارشناسی مردم، در دوران پس از انتخاب نظام جمهوری اسلامی و به‌ویژه مشارکت گسترده آنها در انواع انتخابات‌ها، پس از مشخص شدن قانون اساسی و نیز ساختارهای نظام و ابراز حمایت و پشتیبانی همیشگی آنان از این نظام، به طرق مختلف حاکی از این است که مردم پس از آگاهی از برنامه‌ها و قوانین نظام، باز هم پشتیبان آن باقی ماندند.

منابع و مآخذ

۱. *قرآن کریم*.

۲. استمپل، جان دی، ۱۳۷۷، ***درون انقلاب اسلامی***، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران، رسا.

۳. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۷، ***ولایت فقیه***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۷.

۴. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸٦، ***صحیفه امام***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۵. تقوی بیات، منوچهر، ***دوازدهم فروردین روز فریب ملت ایران***، سایت جبهه ملی، تاریخ نشر ۱۳۹۷/۱/۱۳.

۶. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، ***ولایت فقیه، ولایت فقه و عدالت***، قم، مرکز نشر اسراء.

۷. ***روزنامه کیهان***، سال ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸.

۸. سلیمی، حشمت‌الله، ۱۳۸٦، ***مبارزات روحانیون و وعاظ مساجد به روایت اسناد***، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۹. سوبول، آلبر، ۱۳۷۵، ***انقلاب فرانسه***، ترجمه نصرالله کسرائیان و عباس مخبر، تهران، انتشارات شباهنگ.

۱۰. عالم، عبدالرحمان، ۱۳۸٤، ***بنیادهای علم سیاست***، تهران، نشر نی، چ ۱۸.

۱۱. فوزی، یحیی، ۱۳۹۲، ***تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۳.

۱۲. کردان، علی، ۱۳۸۲، ***منشور ملی ایرانیان و رفراندم***، تهران، سروش.

۱۳. ***ما گرفتار یک جنگ واقعی روانی شده‌ایم***، ۱۳۷٦، مشروح مذاکرات فرماندهان نظامی در تاریخ‌های ۵۷/۵/۲٤ و ۵۷/۵/۳۰، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱۴. ماله، آلبر و ایزاک، ژول، [بی‌تا]، ***تاریخ قرن هیجدهم و انقلاب کبیر فرانسه***، ترجمه غلامرضا رشیدیاسمی، تهران، کتابخانه ابن‌سینا.

۱۵. محقق اردبیلی، ۱٤۰۳ ق، ***مجمع الفائده و البرهان***، ج ۱۲، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

۱۶. محقق کرکی، ۱٤۰۹ ق، ***رسائل محقق الکرکی***، ج ۱، قم، مکتبه آیت‌الله العظمی مرعشی.

۱۷. محقق نراقی، ۱٤۱۷ ق، ***عوائد الایام***، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

۱۸. محمدی، منوچهر، ۱۳۷۰، ***انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه***، تهران، انتشارات سعید.

۱۹. محمدی، منوچهر، ۱۳۸۱، ***انقلاب اسلامی، زمینه‌ها و پیامدها***، قم: نشرمعارف، چ ۳.

۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۸، ***نظریه سیاسی اسلام***، ج ۲، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۲۱. مطهری، مرتضی، ۱۳٦۱، ***پیرامون انقلاب اسلامی***، تهران، انتشارات صدرا.

۲۲. نجفی، محمدحسن، ۱۳۷٦، ***جواهر الکلام***، ج ۱٦، تهران، دار الکتب السلامیه.

۲۳. نقیب‌زاده، احمد و وحید امانی زوارم، ۱۳۸۲، ***نقش روحانیت در انقلاب اسلامی***، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.